



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۱۰ فبروری ۲۰۲۴

نویسنده: زنده یاد مصطفی عمرزی

انتخاب و ارسال: جمشید رسا

سپاهیان گمنام

در جاده میوند، واقع در میانه کابل قدیم، آبدۀ ای به نام «سپاهی گمنام»، قرار دارد. سپاهی یا شاید سپاهییانی که گمنام از میان رفته اند، با این آبدۀ، گرامی داشته می شوند.

اگر از فاجعه ۷ ثور بدین سو به افغان هایی بیاندیشیم که گمنام رفته اند، باید آبدات زیادی بسازیم که شبیه سپاهی گمنام جاده ای میوند، یاد آنان را گرامی بدارد. در این نوشته، سعی خواهم کرد به یاد افغان های ذهنیت بسازم که با عنوان نسل قربانی، عذاب کشیده اند. آنان دانسته یا نادانسته سلاح بر دوش گرفتند و در خانه های خود موضع ساختند تا به خاطر ایدیالوژی هایی بمیرند که در منشاء صدور، جرم پنداشته می شوند.

در حاکمیت های کودتایی، با این نظر که تمام مردم نمی توانستند از کشور، متواری شوند، هزاران تن از اقشار منور، آگاه و عالم نیز اسیر شدند تا در تنازعی که با زندگی، ما را تضمین کرده بود، سپاهیان گمنامی شوند که به نام قربانی نیز چانس یادمان ندارند.

هراس از نابودی فامیل ها و تهدید به نیستی، اقشار مختلف افغان را مجبور کردند برخلاف میل خود، در کنار احزابی بایستند که می خواستند سپاهیان بی مزد و مواجب آنان نیز باشند. سربازان و افسرانی که به اجبار به جبهات جنگ، فرستاده می شدند، نمونه های آشکار قربانیانی بودند که اکثراً گمنام، زیر خاک شدند.

پستی ها و بلندی هایی که همسو با طبیعت کشور ما، دیده می شوند، بیش از آن چه ادعا می شد نان، لباس و خانه بیاورند، گور و گورستان آورده اند. هزاران تن از کسانی که مجبور بودند سپاهی شوند، بعداً سپاهیان گمنامی شدند که با سقوط رژیم ها، ناگزیری های شان نیز آنان را تیرئه نکردند تا گمنام نمانند.

در میدانی که در دو سوی آن، برادران یک خانواده (ملت افغان) در برابر هم صف زده بودند تا گزیر و ناگزیر جنگ کنند، هزاران سپاهی بی نام نبودند؛ اما بی نام شدند. افغان های نامدار در تنازعی که شعور رهبران را گروگان گرفته بودند، تقابل می کردند. در آن بحران که حالا هم جریان دارد، هزاران افغان گمنام خواهند مرد که باور های دیگران را تقدس می کنند .

مردم ما به خاطر سیاست ها و طرح های خارجی، مجبور شدند از آدرس تنظیم ها، پراکنده شوند و در امر امت محوری، ابزاری شوند که با تفریق آن، گمنام می میرند. دینی و غیر دینی، مقدس یا نامقدس، اما در همه، سپاهیان ما گمنام مُرده اند. گستردگی و پراکندگی کثرت تنظیمی، هزاران رزمنده ای دلیر و مسلمان را در اوج درگیری، اما به فراموشخانه تاریخ، کشانده است .

با افسوس که از سالیان طولانی ست که دیگر نتوانسته ایم برای حماسه ها و کارنامه های مردم ما، محل بتراشیم؛ زیرا آنان قربانی تنازعی می شوند که باید در آن، گمنام بمیرند. جنگ و از پایان قربانی ها خبری نیست. حکایت فراموش شدگان، تنها بهانه بیان عاطفی نیست، بل دردی ست که چه گونه فداکاری ها و ایثار مردم يك سرزمین نابود، تحریف و فراموش می شوند. حکایت سربازان گمنام ما در بحران پایان نیافتنی کنونی، روایت سردی ست که روی آتش علایق مردم می افتد تا با تیرگی زندگی افغان هایی که گمنام مُرده اند، انگیزه نداشته باشیم. این بحران، نام ها و نشانی های زیادی را گمنام می سازد .

در بیست سال پسین، شمار آسیب پذیران ما، بیش از یک میلیون است؛ اما یاد کسانی که خوب نیز مجاهدت کرده بودند، فراموش می شود؛ زیرا در آبدات گمنام آنان، نام های وطن، مردم و منافع وجود ندارند. آنان سپاهیان گمنام تاریخ اند. در داستان آنان، هیچ خوانشی که نسل های آینده کشور را به خاطر منافع ملی، ترغیب کند، وجود ندارد. آنان سپاهیان گمنام ایدیالوژی ها هستند. آبدات آنان، پستی ها و بلندی هایی اند که در همه جای این کشور، یافت می شوند، اما بی نام .

سپاهیان گمنام، در همه جا مقدس نیستند. افغان ها، سپاهیان را که مجاهدت کردند و فراموش شدند تا کشور شان از یک سقوط به سقوط دیگر برسد، یاد نمی کنند. آنان آن سپاهیان گمنام نیستند که هرچند گمنام ماندند، اما مردم ما حیثیت و وقار خود را در آینده ای که برای شان ودیعه گذاشتند تا زندگی کنند، مدیون آنان می شمارند .

آبده ای سپاهی گمنام جاده ای میوند، یاد همیشه جاوید افغان هایی ست که از کشور خویش دفاع کردند تا در آینده آن، ورثه شان صاحب جا و جاه باشند؛ اما آبداتی که در پستی ها و بلندی های این کشور، گور سپاهیان گمنام اند، یاد نخواهند شد. آنان برای ورثه خود، آینده نگذاشته بودند. در

فروچاله هایی که گمنام شدند، مردم را غرق می کردند تا در تقلای نجات، فقط به جان خود بیاندیشند.
در این جا، تفاوت سپاه‌یانی واضح می شود که برای «بودن» و «نبودن»، گمنام مانده بودند.

استقلال – خپلواکی: روح و روان مصطفی عمرزی شاد و یاد شان همیشه گرامی باد!